

به نام خدا

خلاصه درس دوم فلسفه یازدهم

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های آنها هستند.

بخش اصلی فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. (همان "وجود بما هو وجود" خودمون!) در این بخش فیلسوف تلاش می کند که قوانین و احکامی را مربوط به خود هستی و وجود بیابد.

معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است... (چی شده؟)

اول باید ممکن باشه یک چیز را بشناسیم ، بعد بتونیم بشناسیمش!

هستی شناسی: درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.

معرفت شناسی: توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.

نکته: اولاً خود معرفت شناسی در واقع بخشی از هستی شناسی است، اما این نکته نباید باعث بشه گیج بشید! (مثل جومونگ که اهل بویو بود ولی رفت یک کشور تاسیس کرد، معرفت شناسی هم انقدر گسترده شد که ی بخش مستقل حساب می شه.)

نکته: هر جا بحث توانایی شناخت انسان از پدیده ها بود با معرفت شناسی طرفیم! اما قاعده و قوانین کلی حاکم بر هستی درباره هستی شناسی حرف می زند.

شاخه های فلسفه

آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده خاص منتقل می کنند. (در واقع مسائل فلسفه در یک علم خاص بررسی می شود.)

علم اخلاق و علم
روانشناسی و ...

فلسفه اخلاق و فلسفه
روانشناسی و...

وجود شناسی و
معرفت شناسی

دانش های خاص

شاخه فلسفه

ریشه فلسفه

به این شاخه های فلسفه ، فلسفه های مضاف هم می گویند. به این دلیل که کلمه فلسفه به دانش خاصی اضافه شده است.

هر چه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود اساس و شالوده نظریات در آن علم قرار می گیرد.

یکی از مهم ترین مسائل مورد توجه در فلسفه علوم اجتماعی این است که

آیا جامعه اصالت دارد یا فرد؟

علاقه مندان به لیبرالیسم به اصالت فرد اعتقاد دارند. و همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم می دارند. لیبرالیسم در سیاست تامین کننده آزادی های فردی است.

علاقه مندان به سوسیالیسم به اصالت جامعه اعتقاد دارند. و همیشه منافع جمع را در اولویت قرار می دهند. سوسیالیسم تامین کننده منافع جمع است.

اما دیدگاه سوم در این زمینه دیدگاهی است که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه.

اینان می گویند گرچه افراد تحت تاثیر عوامل اجتماعی قرار می گیرند، اما هیچ گاه قدرت اختیار و تصمیم گیری خود را از دست نمی دهند و توانایی تاثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را

دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفا جمع افراد نیست بلکه با گرد هم آمدن افراد ، یک روح جمعی در جامعه شکل می گیرد که بر افراد جامعه تاثیر گذار است. این دیدگاه فلسفی قائل به

اصالت فرد و جامعه، توأمان است.